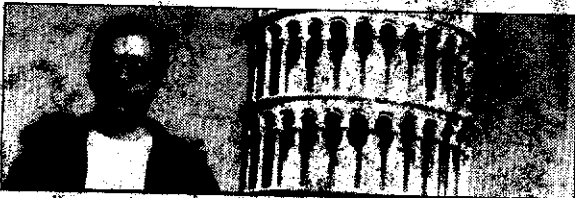




خاک این را ترک کنید!

گفت و گو با سیاوش سرمدی، کارگردان «آوار دو»
● مصطفی مریدی



**اگر وزارت خارجه می دانست ما می خواهیم
درباره اردواردو فیلم بسازیم، به هیچ وجه
نمی گذاشت برویم، همین الان هم تلاش
می کنند که فیلم پخش نشود.**

□ چه شد که ادواردو را به عنوان یک سوژه انتخاب کردید؟

در یکی از روزهای پیمال ۷۹ در روزنامه دوران امروز خبری خواندم راجع به خودکشی پسر رئیس شرکت فیات. پیدا بود که خبر از تلکس های خارجی گرفته شده و تولیدی نبود. توضیح داده شده بود که این آدم که تنها پسر خانواده بوده علیه ثروت پدر و علیه سرمایه داری طغیان کرده. من از شخصیت این آدم خوشم آمد. اول هم فکر نمی کردم مسلمان باشد. فکر می کردم جزو همین گروه های طرفدار محیط زیست و گروه های پانکی اروپا باشد که بر علیه سرمایه داری قیام می کنند و ایندولوژی های خاص خودشان را دارند. برای اولین بار در زندگی ام این روزنامه را بریدم و حسابندم یک جایی، بعضی ها هستند که آرشویی برای خبرهای مهم دارند ولی من اصلاً ندارم. برای اولین بار این کار را کردم ولی نمی دانم چرا. آن وقت مرحوم اصغرزاده داشت هسریال خاک سرخ را مونتاز می کرد با او مشورت کردم و ایشان هم گفت که موضوع جالبی است. تا این که یک هفته یا ده روز بعد یک خبری در روزنامه کیهان چاپ شد که بیانیه انجمن اسلامی دانشجویان ایتالیا بود. مینی بر این که او مسلمان و شیعه بوده است و صهیونیست ها او را کشته اند.

موضوع برای من بسیار جالبتر شد. اول به دلیل این که این شخصیت مسلمان بوده و دوم برای این که صهیونیسم موضوع مورد علاقه من است و الان هم دارم روی همین موضوع کار می کنم. همین شد که من با اصغرزاده مشورت کردم. گفت که این را من نمی سازم. چون که بحث سیاسی و این هاست و من دنبال یک موضوع انسانی می گردم. اگر بتوانی موضوع انسانی آن را پیدا کنی. من آن را می سازم. بعد قرار شد با روایت فتح مشورت کند و به من گفت که روایت فتح قبول نکرده و طرح رد شد. ولی چرایش را دیگر نگفت. گفتند ما یک کارگردان معرفی می کنیم. گفتیم که نه من خودم می خواهم بسازم. بعد با آقای کاسه ساز مشورت کردم و قرار شد کار را قبول کنند و ما تحقیقات را شروع کردیم و بعد از سه یا چهار ماه که تحقیقات تمام شد ما به یک طرحی رسیدیم که آن را فرستادیم برای شبکه سحر. ضمن این که آن طرح داشت مراحل تصویب را می گذراند ما مراحل تکمیلی را انجام می دادیم که تر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) هم تصویب شد ولی با ملاحظات امنیتی. اسم طرح را گذاشتند «گفتگوی اسلام و مسیحیت» یعنی اسمی که در شبکه سحر و تلویزیون مطرح شد و ما هم به همین اسم از آلمان ویزا گرفتیم.

□ پس مؤسسه تنظیم و نشر و شبکه سحر تهیه کننده شدند؟
بله پنجاه پنجاه.

□ در این مدت چه اتفاقاتی افتاد؟ درگیری های شما در این مدت چه بود؟

تصویب طرح که مدت طولانی وقت گرفت اصلاً مستندسازی در تلویزیون با مستندسازی به روز نیست. مثلاً اگر شما الان یک طرحی راجع به جنگ آمریکا و عراق داشته باشی و این را در تلویزیون مطرح کنی، ان شاء الله سال بعد اگر به نتیجه برسی می توانی بروی و بسازی که آن زمان آن سوژه مستند عملاً از بین رفته است. یک مشکلی که تلویزیون دارد این است که

گروه های خبری خاص خودش را دارد. این ها هم کارمند صلاوسیط هستند. کاری که می کنند کار غیر منطقی است. شما به عنوان پخش خصوصی اگر بخواهی بروی تلویزیون کار ویژه ارائه بدهی، می افتی در آن چرخه تصویب که این عملاً سوژه را از بین می برد.

تقریباً ده روز بعد از مرگ ادواردو کار تقریباً تکمیل شده بود و طرحش مشخص شده بود ولی ما تقریباً یک ماه از سال مرگ ادواردو گذشته بود، رفتیم مرحله دوم و مرحله تصویب بودجه و تصویب طرح ۱۳ ماه طول کشید.

□ جاهای دیگری نبود که بشود سریع این کار را انجام داد و وقفه نیتند؟

همه جا همین بود مثلاً مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) که تشکیلات کوچکتی از صلاوسیماسته عملاً بعد از صلاوسیم نتیجه داد یعنی ما ایتالیا بخواهیم که قرار دادن جا بسته شد.

□ شما در مورد ساخت فیلم به ملاحظات امنیتی اشاره کردید، این ملاحظات چه بود؟

بخشی از ملاحظات امنیتی مربوط به آنها [ایتالیایی ها] است و بخشی مربوط به خودمان. اینجا ما وزارت خارجه و تشکیلاتی داریم که بالاخره به روابطشان با ایتالیا احتیاج دارند. این روابط هم احتمالاً چیز باارزشی است. آنها شیوه خاص خودشان را دارند. یعنی اگر وزارت خارجه می دانست که ما درباره این موضوع می خواهیم کار کنیم به هیچ وجه نمی گذاشت برویم. حتی زمانی که ما را گرفتند و همین الان هم که فیلم دارد پخش می شود، هنوز هم این ها تلاش خود را می کنند که فیلم پخش نشود.

□ چه کسانی وارد کار شدند چون می خواهم نحوه شکل گیری آن فیلم را هم بدانم.

من با یکی از آشناهای دوران من که انجمن اسلامی ایتالیا بود تماس گرفتم و گفتم که این بیانیه را چه کسی داده گفتند ما اصلاً این آدم را نمی شناسیم. آقای قدیری پشت قضیه است. با آقای قدیری تماس گرفتم و ایشان آمد و خیلی باجرات صحبت کرد چون خیلی از بچه هایی که ادواردو را می شناختند و الان هم در ایران هستند ترسیدند مصاحبه کنند.

چون می خواهد برود ایتالیا تحصیلاتش را در آنجا گذرانده است. ملوکش را از آنجا گرفته یا همسرش ایتالیایی است. مرتب رفت و آمد دارد نمی خواهد آنجا بپراشد مشکلی ایجاد شود. می ترسد! شاید هنوز ارتباطات دانشگاهی دارد.

خفواده آبیلی برای هر کسی که بخواهند می توانند مشکل ایجاد کنند. آقای قدیری آمد و تحقیقات را شروع کردیم و با تعدادی از بچه هایی که در آنجا بودند تماس تلفنی گرفتیم. ضمن این که همه مطالبی را که در مورد ایشان بود از اینترنت گرفتیم و ترجمه کردیم یک بخشی هم مربوط به نامه هایی بود که به اطراف فرستاده بود و ما به یک شمای کلی از این شخصیت رسیدیم و یک فیلمنامه از او تهیه کردیم با یک خط داستانی که روی آن موارد فیلمبرداری کنیم ولی آن خط داستانی را عملاً نتوانستیم فیلمبرداری کنیم.

□ یعنی فیلمنامه قبلاً آماده شده بود؟
نه یک یک کنی بود. یعنی من نسبت به آن شخصیت اشراف پیدا کردم. فرصت زیادی داشتم که در کنار کارهایی که از لبنان در دست مونتاز داشتم رویش کار کنم. ما با

**مستندسازی در
تلویزیون ما
مستندسازی به روز
نیست، مثلاً اگر شما
الان یک طرحی
راجع به جنگ آمریکا
و عراق داشته باشی
و این را در تلویزیون
مطرح کنی، سال بعد
به نتیجه می رسی.**



سوره ۲۱



همه این نمایندگان ما را بایکوت کردند، حتی نماینده ایران ایر، حاضر نبود فیلم‌های ما را بارنامه کند و به ایران بفرستد. چون ما می‌ترسیدیم که هر لحظه دستگیر شویم، مرحله به مرحله فیلم‌هایی را که ضبط می‌کردیم می‌فرستادیم که پیش ما نباشد، ولی ایران ایر، حاضر نشد فیلم‌های ما را بفرستد.

□ از گجا فهمیدند که این فیلم‌ها چیست؟

برای این که نماینده ایران ایر، نماینده صدلوسیما هم هست یعنی کسی که خبر از ایتالیا می‌فرستد نماینده ایران ایر هم هست و ما به عنوان نماینده صدا و سیما به او مراجعه کرده بودیم ولی زمانی که می‌خواستیم بارهای مان را هم بفرستیم حاضر نشد!

□ مگر شما با صدلوسیما هماهنگ نکرده بودید و صدلوسیما شما را تأیید نکرده بود؟

آن آدم‌ها آنجا قوانین خاص خودش را دارند می‌گفت در مقام صدلوسیما هر کاری از دستم بر بیاید انجام می‌دهم، ولی در مقام ایران ایر هیچ کمکی نمی‌توانم به شما بکنم.

□ برخورد سفارت چطور بود؟

سفارت مادر رم گفتند که سفیر ما در رم سخته کرده و اصلاً نمی‌آید سرکار. سفیر مادر واتیکان هم یک شب ما را دعوت کرد در روزیدانس اش و همه تلاش خود را به کار بست که ما این فیلم را نسازیم حتی گفت که یک سوزه دیگر هم اینجا هست بیا این را بساز ما از تو حمایت می‌کنیم.

□ نگفتند چرا این فیلم را نسازید؟

گفتند برای روابطمان بد است و به آن ضربه می‌زند. گفتند [ادواردو] معلوم نیست مشروب خور یا چه کاره بوده است. یعنی دقیقاً سفیر ما آن حرف‌هایی را می‌زد که رسانه‌های صهیونیستی در مورد ادواردو تبلیغ می‌کردند. خیلی از آدم‌هایی که در مورد او اطلاع داشتند نمی‌آمدند و حرف نمی‌زدند به ایتالیایی‌ها هم نمی‌شد نزدیک شد به دلیل اینکه خانواده متوجه می‌شد.

□ رایزن همکاری نکرد؟

رایزن؟! رایزن اصلاً تلفن‌های ما را هم جواب نمی‌داد چون آن جا هم وقتی به موبایل زنگ می‌زنی شمارهات می‌افتد تا شماره ما را می‌دید قطع می‌کرد، یعنی تلفن ما را هم جواب نمی‌داد. رایزنی که از سازمان فرهنگ و ارتباطات رفته به هر حال باید از وزارت خارجه دستش بازتر باشد.

□ در ایران با سازمان فرهنگ و ارتباطات تماس نگرفتید؟

چرا ما در زمان آقای تسخیری با این سازمان تماس گرفتیم، ایشان بشدت استقبال کرد و خیلی هم به ما کمک کرد ولی یک ماه قبل از این که به ایتالیا اعزام بشویم آقای تسخیری عوض شد. آقای محمدی عراقی دیگر هیچ همکاری با ما نکرد.

□ شما با ایشان هم تماس گرفتید؟

بله هرچه نامه به ایشان نوشتیم نامه‌های ما را پاسخ ندادند، آقای تسخیری هم از آنجا رفت.

دیگر هر چه تلاش کردیم که دستور آقای تسخیری را تجدید کنیم با ما همکاری نکردند و محمدی عراقی به نامه‌های ما جواب نداد.

□ پس آنجا چگونه کار کردید؟

ما در آنجا با کمک بچه‌هایی که قبلاً در انجمن اسلامی بودند مستقر شدیم. البته آنجا دیگر انجمن اسلامی به آن

چهره‌ای که رسانه‌های ایتالیایی و غربی از او ارائه داده بودند و با دلایل و مدارکی مبنی بر این که او خودکشی کرده است و همچنین صحبت‌های آقای قدیری که پنج یا شش سال بود با او ارتباط نداشت و تماس با آدم‌هایی که آن جا بودند و محکم می‌گفتند که او را کشته‌اند و برایش هم دلیل و مدرک داشتند به یکی کلیدی رفتیدیم و یک فیلمنامه اولیه نوشتیم. آن را به تلویزیون ارائه دادیم و تلویزیون گفت که آن را باید وزارت اطلاعات تأیید کند چون شخصیت حساسی بود. فیلمنامه و فاطیمه هنوز در ذهن آنها بود چون بعداً که واتیکان بپایه داده اینها هیچ تفعالی نکردند از آن به بعد حواسشان جمع شده بود که با دقت بیشتری عمل کنند. ما متوجه شدیم که تأیید شد یا نه در هر صورت به ما گفتند که مشکل ندارد فقط گفتند اسم آن را عوض کنید. در همان جریان پیش تولید هم به آقای کاشه‌ساز دو سه تا تلفن مشکوک شد و ایشان را تهدید کردند ولی معلوم نشد از کجا یکی با ایشان تماس گرفته بود و گفته بود که این فیلم را برای من بنسازید شما به مشکل می‌خورید در هر صورت معلوم نشد.

این باعث شد که ما حواسمان جمع شود. ما با اسم گفتگوی اسلام و مسیحیت از آلمان ویزا گرفتیم و از طریق آلمان به ایتالیا رفتیم.

□ به دلیل همان ملاحظات امنیتی؟

به دلیل این که احساس کردیم سفارت ایتالیا در ایران متوجه شده از طریق آلمان به صورت زمینی وارد ایتالیا شدیم. وقتی کار را شروع کردیم اول از طرف سفارت و نمایندگی‌های جمهوری اسلامی بایکوت شدیم.

□ پس چطور کار را شروع کردید؟

وقتی در ایتالیا مستقر شدیم دیگر سفارت و نمایندگی هیچ ارتباطی با ما نداشتند و ما هرچه تلاش کردیم با آنها ارتباط برقرار کنیم اعلام کردند که ما با ساخت این فیلم مخالفیم.

□ قبلاً وزارت خارجه با ساخت این فیلم اعلام مخالفت کرده بود؟

قبلاً آقای قدیری تا یکی از این مدیران وزارت خارجه صحبت کرده بودند و گفته بود من مخالفم یعنی صحبت کرده بود ایشان گفته بودند من مخالفم و نمی‌گذاریم این فیلم ساخته شود!

ما در ایتالیا با نمایندگی‌های خودمان، رایزن فرهنگی سفیرمان در ایتالیا و با سفیرمان در واتیکان تماس گرفتیم.

سفیر ما در واتیکان از ما خواست تا این فیلم را نسازیم و درباره ادواردو همان چیزهایی را می‌گفت که رسانه‌های صهیونیستی می‌گفتند.

به دلیل عدم همکاری نمایندگی‌های ما در ایتالیا کار را به صورت مخفیانه شروع کردیم، یعنی مجبور شدیم تمام فیلم‌های آرشیوی را با رشوه از تلویزیون ایتالیا خارج کنیم.



مورد او جمع کرده بود به صورت VHS مصاحبه کنیم چون آن زمان وسایل همراهمان نبود.

□ چرا؟

وسایلمان را گرفته بودند. اواسط کار شاید ۱۷ یا ۱۸ روز بعد از ورود به ایتالیا پلیس ما را دستگیر کرد. یعنی شب قبلش منشی پدر ادواردو زنگ می‌زد به یک بنفخه خانایی که با ما ارتباط داشت که ما نمی‌خواهیم این فیلم ساخته شود. او هم گفته بود که من کارهای نیستم و این‌ها دارند می‌سازند. صبح آن روز ما را گرفتند به بهانه این که ویزایمان مشکل دارد. ویزایمان ویزای شینگن مولتی بود و هیچ مشکلی هم نداشت. ما سه روز هم زندان بودیم. آمدند دنبال فیلم‌ها گشتند ولی پیدا نکردند چون من آنها را رد کرده بودم. البته رد که نشده پیش یک آدم متمهد امانت گذاشته بودم که وقتی ما آمدیم ایران دوماه‌ونیم یا سه ماه بعد فیلم‌ها به دست ما رسید یعنی آنجا بود تا یک نفر آمد و فیلم‌ها را آورد.

□ در این روز چه می‌کردید؟

هیچ. اولاً از سفارت جمهوری اسلامی هیچ کس سراغ ما نیامد. آقای کاسه‌ساز از دستگیری ما مطلع شدند و از ایران با سفارت و با رایزن مطبوعاتی تماس گرفته بودند آنها گفته بودند که مالو روز اول با آمدن اینها مخالف بودیم و الان هم کاری نمی‌توانیم بکنیم سفارت هم کاری نکرد و بعد از سه روز هم ما را اخراج کردند و گفتند که شما ۴۸ ساعت وقت دارید خاک ایتالیا را ترک کنید و تا ۵ سال هم حق نلرید به اروپا برگردید.

□ دلایش را نگفتند؟ همان اشکال ویزا؟

بله همان اشکال ویزا، به یک قانونی استناد کردند که ما بعد به هر کسی گفتیم گفتند نه چنین قانونی وجود ندارد □ بعد از اخراج شما کار تمام شد؟

نه مجبور شدیم کار را تمام کنیم. کار به نصف هم نرسیده بود چون ما با آن کسانی که می‌خواستیم صحبت کنیم نتوانستیم ارتباط بگیریم.

□ چه کسانی بوده‌اند؟

تعدادی از روزنامه‌نگاران بودند چند نفر از خاندان فیات. تعدادی از بچه‌های ایرانی خارج از ایتالیا که منتظر بودیم تا برگردند همین طور چند نفر از دوستانش و چندتا از مسلمانان ایتالیایی که او ارتباط داشتند که هیچ‌کدام انجام نشد.

سعی کردیم به چند نفر از اعضای خانواده فیات نزدیک شویم که خانواده‌شان متوجه شدند یعنی آنها رفتند گفتند یک اکیب ایرانی با ما تماس گرفتند و می‌خواهند فیلم بسازند با توجه به این که آن خبر هم چاپ شده بود و همیشه ادواردو و خانواده‌اش به دلیل ارتباطش با ایرانی‌ها با هم اختلاف داشتند آنها فهمیدند و ما را اخراج کردند. ما هم مجبور شدیم فیلم را جمع کنیم یعنی من که آمدم با همین داشته‌ها بالاچار فیلم را مونتاژ کردم و این شد که می‌بینید.

□ در مورد آن مؤسسه‌ای که پدر ادواردو بعد از مرگ او تأسیس می‌کند، هم صحبت‌هایی می‌شوند؛ به آنها هم سر زدید؟

بله به آنجا رفتیم و با مدیرش هم صحبت کردیم. البته نه به عنوان ادواردو بلکه به عنوان اینکه ما علاقه‌مند به گفتگوی ادیبیم. یک تشکیلاتی راه انداخته که الان سایتش هم روی اینترنت هست به اسم مرکز ادواردو ایتالی



صورت حضوری ندارد و بعدها دیگر نتوانست اعتبار اول انقلاب را حفظ کند اتفاقاً دبیر کل انجمن اسلامی آقای «حسینی» هم به عنوان راهنما با ما بود.

□ تیم شما متشکل از چه کسانی بود؟

من بودم و دستیارم یک فیلمبردار و یک راهنما. دستیارم آقای پیش‌بین و فیلمبردار آقای مرتضی شعبانی بود از بچه‌های روایت فتح و آقای حسینی هم که راهنما بود.

البته آقای حسینی خودش با ادواردو ارتباطی نداشت ولی ما از ایشان خواهش کردیم که همراهمان باشد، از بچه‌های آنجا فقط نماینده خبرگزاری بود که اسمشان الان یادم نمی‌آید و تازه حدود یک ماه بود که به ایتالیا آمده بودند هر کاری از دستشان بر آمد انجام دادند.

□ دو رشته اتفاق در فیلم می‌افتد، یک بخشی از آن بخشی از رشویی و یک بخشی، بخش مصاحبه‌های صورت گرفته است. این مصاحبه‌ها چگونه شکل گرفت؟

با توجه به عدم حمایت نمایندگی‌هایمان ما نتوانستیم مطابق فیلمنامه‌ای که عملاً طراحی کرده بودیم کار را انجام دهیم. آن‌جا مثل ایران نیست که یک خبرنگار خارجی می‌آید نمایندگان مجلس و وزیر سرودست می‌شکنند برای این که با این خبرنگار خارجی ملاقات کنند، آنجا بنظر آزادی است ولی عملاً سیستم‌های کنترل خیلی پیچیده‌ای دارند یعنی اگر سفیرتان به شما نامه نهد و شما را معرفی نکنند هیچ کاری نمی‌توانید انجام بدهید. حتی نمی‌توانید با یک روزنامه‌نگار صحبت کنید همه چیز به سفیر ختم می‌شود یعنی مسؤولیت همه چیز با سفیر است که اگر اتفاقی افتاد بقیه او را بگیرند. عملاً آن سفیر می‌شود حافظ منافع ایتالیا؛ سفیر ایران است ولی حافظ منافع ایتالیا یا هر کشور دیگری. چون از ما حمایت نشده نتوانستیم کار کنیم کارمان محقرمانه شد. یعنی کارمان کاملاً شد مخفیانه. مخفیانه رفتیم بالای قبرش من خودم رفته در مقبره خانوادگی‌شان تصویر گرفتیم بعد فیلم‌های رشویی را با رشوه به یکی از کارمندان تلویزیون ایتالیا از تلویزیون خارج کرد، تا این که با چندتنی از بچه‌های ایران هم که با ادواردو ارتباط داشتند مصاحبه کردیم اینها به خاطر علاقه‌شان به ادواردو و با وجود مشکلاتی که برایشان ایجاد می‌شد و احتمالاً بعد از بخش فیلم هم ایجاد می‌شود با ما همکاری کردند.

□ توانستیم با یکی از دوستان ادواردو که استاد و ملازمی در

اواسط کار شاید ۱۷ یا ۱۸ روز بعد از ورود به ایتالیا توسط پلیس دستگیر شدیم. همان روز عصر رادیو اسرائیل اسامی ما را خواند که یک گروه خبرنگار برای ترور ظاهر شاه به ایتالیا آمده‌اند و دستگیر شده‌اند در حالی که این خبر در رسانه‌های ایران بازتابی نداشت.

خاندان آنیلی در حقیقت خاندان پادشاهی ایتالیا است. مسلمان شدن تنها پسر این خانواده به معنای شکل گیری یک امپراتوری مسلمان در قلب اروپا بود.

شما فرض کنید که اگر این ثروت به دست یک شیعه و مسلمان و طرفدار انقلاب می افتاد، به یک امپراتوری مسلمان در قلب اروپا تبدیل می شد و شخصیت ادواردو هم با وجود همه تبلیغات آنها پیش مردم خیلی جناب بود و مردم خیلی دوستش داشتند.

□ توانستید از آن فضا چیزی بگیرید و ثبت کنید؟
از آن فضا تنها یعنی با تصویر نتوانستیم اما با صحبت های عادی چرا.

□ نظر مردم در مورد او چه بود؟
مردم خیلی دوستش داشتند، مثلاً آن روزی که رفتیم داخل مقبره خانوادگی شان، با نگرانی که آنجا بود صحبت کردیم او برای من یک چیز جالب تعریف کرد. می گفت ما می دیدیم شبها زنگ دزدگیر منزل به صدا در می آید یعنی آن ویلایی که مال دکتر بود - چون به او دکتر می گفتند - بعد چند شب کشیک کشیدیم بینیم چه اتفاقی می افتد که یک شب فهمیدیم نگهبانان کل محوطه ساختمان شبها به اتاق ادواردو می روند. صبح رفتم بقیه اینها را گرفتم که شما برای چه می روید؟ گفتند ما می رویم در اتاق ایشان می خوابیم تا زندگی مان برکت پیدا کند. یعنی نگهبانانی که او را از نزدیک می شناختند می دانستند که ایشان آدم روحانی ای است برخلاف تبلیغات رسانه ها.

بعد با این وضعیت شما می بینید سفیر جمهوری اسلامی همه تلاش خود را می کند که من فیلم ساز قانع بشوم که این آدم معناد و کثیفی بوده و به درد فیلم ساختن هم نمی خورد. دیگر کار تمام شد و ما برگشتیم و سه چهار ماه هم طول کشید تا آن فیلم ها به دست ما برسد.

□ در حقیقت کار شروع نشد که بخواهد تمام شود؟

چرا ما بخشی از مصاحبه ها را در ایتالیا گرفتیم، نزدیک ده ساعت در ایتالیا فیلم گرفتیم، چهار تا پنج تا مصاحبه گرفتیم که گفتند یکی دو تایشان را استفاده نکنید.

□ مگر چه چیزهایی گفته بودند؟

چیز خاصی نبود؛ اختلافات ادواردو با خانواده اش و یا بلاهایی که بر سر او آورده بودند، البته من می توانستم از آنها استفاده کنم و الان هم نوارهایش هست ولی خوب دیدم در صورت استفاده من آنها واقعا دچار مشکل می شوند و استفاده نکردم.

□ پس راجع به این موضوعات چیزی در فیلم ندارید؟

چرا داریم ولی خیلی گزری، چون در تصویرهایی که داریم صحبت از جزه جزه برخوردها با او هست. در نسخه اولی که من مونتاژ کردم از این فیلم ها استفاده کردم ولی صورت ها را سیاه کردم ولی چون دیدم چهره اشخاص معلوم نیست چایی که باید در فیلم باز کند ندارد. بنابراین در نسخه فعلی نمی بینید.

ولی ما عملاً در این بیست و سه روزی که با زنتان رفتن آنجا بودیم سعی کردیم ارتباط هایمان را برقرار کنیم. اگر سفارت حمایت کرده بود طبیعتاً این ارتباطات زودتر برقرار می شد اما چون سفارت حمایت نکرد، تلاش کردیم خودمان این کار بکنیم و چون تمهید داده بودیم امکان برگشت نبود و باید فیلم را تمام می کردیم ولی با آن نظام امنیتی که داریم امکانش وجود نیامد یعنی خیلی زود او رفتیم.

«تورینو» که یک مرکز مذهبی است و مطالعات دینی انجام می دهد این مرکز به اسم ادواردو است اما هیچ نشانه ای از او نمی بینید حتی یک عکس از او هم روی دیوار نیست. وقتی پرسیدیم این ادواردو کیست گفتند پسر فلانی که در سانحه ای کشته شد. از شماره ای که در مراسمنامه این مؤسسه است این که چرا در کشورهای میز کشورهای مسلمان وقتی کسی می خواهد دین خود را عوض کند و راجع به دین مطالعه کرده، برایش ایجاد مشکل می کنند مثلاً یکی از اهدافش این است که دگم بازی دینی را از بین ببرند در صورتی که خودشان ادواردو را تا آن حد تحت فشار قرار داده بودند که چرامسلمان شده و دین خود را عوض کرده، یک دین سوری است. عملاً یک تشکیلات تبلیغاتی است که حالا با این، یاد پسر را هم زنده نگه داشته ایم.

□ با ایتالیایی هم نتوانستید مصاحبه ای بگیرید؟
بله فقط همین یک نفر بود که در فیلم می بینید و آن هم در حالی بود که وسایل مان را توقیف کرده بودند و داشتیم از کشور خارج می شدیم.

□ نویسنده مطبوعاتی ایتالیا فکر می کنم در روزنامه «لاستامپا» به ادواردو اشاره کرده، در مورد او هم تحقیق کرده اید؟

بله آقای است به نام ایگور من، در همان روزنامه لاستامپا که به دینار او با امام (ره) اشاره کرده است.

همین آقای ایگور من مصریف می کند که ما یک برنامه تلویزیونی داشتیم که من در مخالفت با انقلاب ایران صحبت می کردم و او موافق بود و من آنجا فهمیدم که امام خمینی این پسر را سخن کرده؛ ما نتوانستیم این برنامه را پیدا کنیم. آن کسی را که به او رشوه داده بودیم هم نتوانست این برنامه را پیدا کند. من حتی دنبال کارگردانش هم گشتم ولی پیدا نکردم، حتی یک سری فیلم هم هست که ادواردو زمانی که آمده ایران در دینار با امام از او گرفته ما خواستیم آنها را از فیلمبردار بخریم، گفت که خانواده اش همه کپی ها و فیلم اصلی را جمع کرده و برده اند.

زمانی که ما ایتالیا بودیم با دفتر آقای ایگور من تماس گرفتیم و دفتردارش گفت: برای تعطیلات کریسمس به اسپانیا رفته اند، وقتی برگشتند اگر اجازه دادند قرار می گذاریم.

□ در مجموع برخوردشان چطور بود؟ از ایتالیایی ها کسی می دانست که او مسلمان است، نگاهشان به ادواردو چطور بود؟

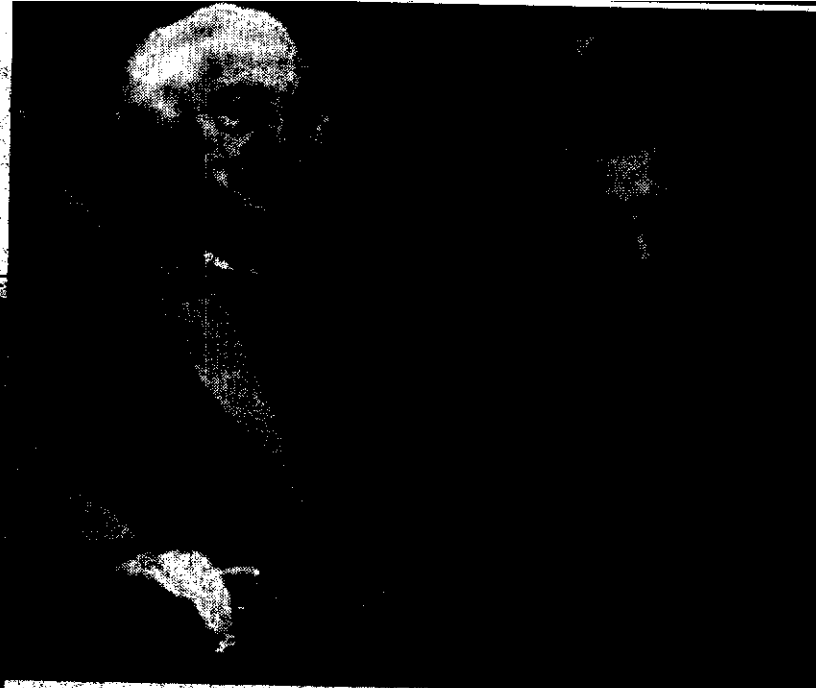
بله، خیلی ها می دانستند در آنجا می خواستند این موضوع را سرپوش بگذارند.

□ مشخص شد چرا؟

به دلیل این که ولتر امپراتوری بزرگی بود، دیگر این که اگر سرپوش نمی گذاشتند قضیه قتلش خیلی رو می شد چون یک مسلمان واقعی هیچ وقت خودکشی نمی کند.

اینها همه تلاش خود را کرده بودند و این موضوع را خودکشی جا انداخته بودند.

خاندان آنیلی در حقیقت خاندان پادشاهی ایتالیا است یعنی مالک همه چیز و دارای اعتبار بسیار بالا. اینها فقط یک کمیونیونیسم سازی دارند به غیر از ثروت های دیگر. ادواردو تنها پسر این خانواده است و مسلمان



از تاشقند را با تلوزیون های ایتالیا برقرار کرده بود. چون مطلبی بود که باب طبع سفارت بود. صداسیما هم برای ما فعلاً کاری نکرد. حتی واحد مرکزی یک مصاحبه گرفت که پخش نشد. البته من هم خود مایل نبودم که اتفاقی بیفتد چون می خواستیم فیلم را در شرایط آرام مونتاز کنیم. چون فیلم اگر خوب بود، حرفش را می زد.

□ شما در این فیلم در مورد این دستگیری هم مطلب دارید؟

نه، فقط ابتدای فیلم بعد از تیزر از یک توضیحی داده می شود که مثلاً فیلم در شرایطی ساخته شده که افراد از حرف زدن خودداری می کردند و گروه سازنده هم دستگیر و از ایتالیا اخراج شد. یعنی وارد جز مجزه وقایع نمی شود و گرنه چنین ها گفتند که آخر فیلم یک ربع مطلب بگذار و صدای رادیو اسرائیل را پخش کن و... ولی من فکر کردم چون این کارهای سیاسی، تاریخ مصرف به کار می دهد، مهم شخصیت ادواردو بود. و گرنه این که ما این فیلم را در چه شرایطی ساختیم زیاد اهمیتی ندارد.

□ وقتی به ایران آمدید برخوردها چگونه بود؟

شنیدیم که وزارت خارجه نامه ای به صداسیما زده که پخش نشود. ظاهر آقای لاریجانی قبول نکردند و دولت ولی اینها تلاشی خود را کرده بودند.

بعد وزارت خارجه ما را دعوت کرد و گفت که ما تلاش می کنیم بحث مسوق اروپا را حل کنیم ولی هیچ اتفاقی نیفتاد و در هر حال حضور ما مشخص است که این فیلم پخش شود و تماشای ما ببینیم.

البته این فیلم آن چیزی نیست که من خودم می خواستیم ولی با این حال با فشارهای زیادی که به ما وارد شد من بهترین بهترین شوه بودم که ما توانستیم ارائه بدهیم.

□ اگر درباره این فیلم چیز دیگری لازم می دانید بگویید؟

چیز دیگری که نیست. الان تمیذادی دست نویس از لودارم کدبه صورت کتاب قابل چاپ است و هنوز آنها را به کسی نداده ام. ولی دوست دارم قیمت دوم این فیلم را بپردازم.

□ فکر می کنید این کار امکان پذیر باشد؟

اگر شرایط مناسبی در ایران باشد و ما بتوانیم رسماً ویرا بپردازیم و فیلم را در ایران بپخش کنیم، این آدم هم خوش بود و ما با آدم های خوب می توانیم کارهای خوبی انجام دهیم.

□ فعالیت گروه ایرانی در رسانه های ایتالیا چه بازتابی داشت؟

بعد از دستگیری ما را به عنوان جاسوس معرفی کردند یعنی روزی که ما را دستگیر کردند رادیوی اسرائیل آسامی ما را خواند که یک گروه خبرنگار که در حقیقت جاسوسانند و آمده اند ظاهر شاه را ترور کنند، توسط پلیس ایتالیا دستگیر شدند چون ظاهر شاه آن زمان رم بود. در صورتی که اولین خبر واحد مرکزی خبر فردای آن روز منتشر شد و در رسانه های ایران هم بازتابی نداشت.

یکی از رفقای ما اخیراً به جشنواره وینز رفته بود و وقتی فهمیده بودند ایرانی است، همه به او گفته بودند که یک اکیب به عنوان جاسوس به ایتالیا آمده بودند که دستگیر شدند.

□ این موضوع که شما برای ادواردو آمده بودید کتمان شد؟

بله کاملاً. البته ما هم نگفته بودیم که برای ادواردو آمدیم. وقتی ما را دستگیر کردند گفتیم ما برای گفتگوی بین تمدن ها آمدیم و نتیجه هم نگرفتیم چون با آدم هایی که می خواستیم با آنها مصاحبه کنیم هماهنگی نشد و چون فیلمی هم نداشتیم، نگفتیم برای ادواردو آمدیم ولی خودشان می دانستند.

□ فکر می کنید چرا همین کار را وقتی مثلاً با آقای دهباشی یا آقای کیارستمی در آمریکا انجام می دهند این همه جارو و جنجال می شود ولی در این مورد سکوت می شود؟ چرا تلوزیون ما سکوت کرد؟

برای این که کل نظام به روابطش با ایتالیا علاقه مند است. چون ایتالیا دومین شریک تجاری ایران بعد از آلمان است. ما با آمریکا که رابطه ای نداریم، همه اینها سیاسی است.

البته خود ما هم زیاد نمی خواستیم مطرح بشود. نمی خواستیم جارو و جنجال بگیریم. حتی می داید وقتی ما آمدیم یکی دو نفر از وزارت خارجه تماس گرفتند که شما شلوغ کنید یعنی چه نظیر با همین کار را کرده ما هم اول گفتیم عجب آدم های خوبی اند! بعداً فهمیدیم همین آقایان که گفته شلوغ کنید منظور است که سفیر بر کنار بود و خودش به جای او بیفتد. همه می توانی دستگیر است. ولی اکیب های مثل اکیب آقای دهباشی در این سفر به شهر فرستاده شده بود. سفارت ما در آن وقت به او داده بود ما این در اختیارش گذاشته بود.

خیلی ها گفتند
آخر فیلم یک ربع را
به جریان ساختن
فیلم و مشکلاتش
اختصاص بده و
صدای رادیو
اسرائیل را پخش
کن. ولی من نکردم
چون این کارهای
سیاسی تاریخ
مصرف به کار
می دهد. مهم
شخصیت ادواردو
بود.